# شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال پانزدهم
۱۸ دی ۱۴۰۲
۲۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵
شماره ۴۱۲۸

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۴۶٪ ↓ ۴° ↑ ۱۴°

صبح ۱- | ظهر ۱ | عصر ۱۳ | شب ۷

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۸:۰۱ | نیمه شب شرعی ۲۲:۵۳:۰۵
- غروب آفتاب ۱۶:۳۲:۴۲ | اذان صبح فردا ۰۵:۱۳:۳۰
- اذان مغرب ۱۶:۵۲:۵۶ | طلوع آفتاب فردا ۰۶:۴۳:۱۶

هنر روز

مجید ادیبی

**برای قربانیان پرواز شماره ۷۵۲ هواپیمایی اوکراین، که ۴ سال پیش در چنین روزی برای همیشه پر کشیدند.**

شوخی بی‌شوخی

## چه کسی ابر ما را برداشته است؟

طنزپرداز
مهدی محمدی

**این روزها بارش ها آن قدر کم شده است که دیگر حتی کسی اشتباهی از پنجره، آب روی سر کس دیگری خالی نمی کند. در میان کشورهای جهان هم، کشورمان جزو کشورهایی بود که بیشترین کاهش باران را داشت و از بس خوش‌شانسیم، در ایران هم مشهد از شهرهایی بود که کمترین بارش را داشت. وقتی هفته پیش هواشناسی اعلام کرد که باران نمی آید، خوش حال شدیم، چون فکر کردیم این بار هم پیش بینی اشتباه می شود، ولی متأسفانه پیش بینی درست درآمد و باران نیامد. حالت ایده آل برای مردم این بود که ابر در آسمان زیاد باشد، ولی واقعیت این است که فعلا فقط در فهرست هایی که بانک ها منتشر می‌کنند، ابر بدهکار زیاد است. به تازگی هم که برخی می‌گویند بقیه کشورها ابرهای ما را برمی دارند برای خودشان! به میان مردم رفتیم تا ببینیم آیا به نظرشان چنین چیزی ممکن است و چه باید کرد.**

● **یک متولد دهه ۲۰**: ابردزدی از قدیم بوده است. پدربزرگ من خودش در یک بیابان بزرگ، زیر یک ابر کوچک یک کیسه طلا پنهان می‌کند تا بعدا بتواند راحت پیدایش کند، ولی وقتی فردایش می آید کیسه طلایش را بردارد، می بیند آن ابر نیست و برای همین او نتوانست پول دار شود. این یعنی ابردزدی ریشه تاریخی دارد.

● **یک کارمند بانک**: ابرها را به نخ ببندیم تا از کشور خارج نشوند. ما با همین نخ توانستیم مانع خارج شدن خودکار از بانک شویم. البته یک چند هزار میلیاردی پول اختلاس و خارج شد، ولی عوضش حتی یک خودکار هم خارج نشد.

● **یک آقازاده**: اگر پدرم موافقت کند و بودجه ای را به من اختصاص دهد که با آن هواپیمای شخصی بخرم، من با آن هواپیما به دل ابرها خواهم رفت تا ببینم چه چیزی در دلشان هست که نمی بارند. تازه بعدش هم با دود هواپیمای خودم در آسمان می نویسم هرکس به ابر ما دست بزند، ما هم به ابرش دست می زنیم.

● **یک انسان کم اشتها**: قبلا سه چهارمیلیارد دلار ارز به ما اختصاص دادند که چای خارجی وارد کنیم که به دلیل برخی مسائل پیش پاافتاده به ما بدبین شدند. حالا هم خواهشم از مسئولان این است که اگر سر واردات چای به ما اعتماد ندارند، دست‌کم سر واردکردن ابر به ما اعتماد کنند و چند میلیارد ارز اختصاص دهند تا برایتان واردات ابر انجام دهیم، آن هم از آن ابرهای پربارش و باران زا!

اول شخص

# شهادتی زیباتر از زندگی

## یادی از شهید سیدحسین علم‌الهدی، از فرماندهان جنگ تحمیلی، هم‌زمان با سالروز پایان عملیات نصر

آزاده چشمه سنگی
نویسنده

عاشورای سال ۱۳۵۲ بود. در میان دسته های عزاداری، دویست نوجوان سیاه پوش به شکلی باصلابت در خیابان های اهواز حرکت می‌کردند و روی لباس هایشان شعارهایی در حمایت از امام خمینی(ره) به چشم می خورد و آنچه آنان را بیش ازپیش از دیگر مردم متمایز می‌کرد، فریادزدن شعارهای حسینی با مضمون مبارزه علیه ظلم و قرائت آیات جهادی قرآن بود.

آخرین عکس شهید سیدحسین علم‌الهدی که در حرم حضرت معصومه(س) گرفته شده است.

در این بین، نوجوانی پانزده ساله، در قامت رهبر گروه به‌گاه روی چهارپایه ای می ایستاد و ترجمه آیات قرآن را می خواند. او سید حسین علم الهدی، فرزند حاج سیدمرتضی علم‌الهدی از روحانیون بنام اهواز بود. همان نوجوانی که وقتی چهارده ساله بود، سیرک مصری اهواز را که به نیت اشاعه فساد برپا شده بود، جوری به آتش کشید که کسی آسیب نبیند. نیروهای امنیتی در عاشورای آن سال، سیدحسین چهارده ساله را دستگیر و روانه زندان ساواک کردند تا به عنوان کوچک ترین زندانی سیاسی تفهیم اتهام شود؛ اما سیدحسین در بدو ورود به سلول نمور و تاریکش، اولین و آخرین چیزی که درخواست کرد، یک جلد قرآن بود، زیرا او از شش سالگی با قرآن عجین شده بود و سرخط آگاهی های دینی و سیاسی اش به مطالعه تفسیر قرآن و شرکت در جلسات اخلاقی برمی‌گشت. به همین طریق، پس از آزادی از زندان، با ایجاد کتابخانه و برپایی جلسات قرآنی، درصدد بود تا دیگر جوانان را نیز به سمت آگاهی و مقابله با ظلم زمانه متمایل کند. سال ۱۳۵۶ مسیر زندگی سیدحسین با قبولی در رشته تاریخ دانشگاه فردوسی به مشهد افتاد و در نخستین روزهای ورود به این شهر، به چهره هایی برجسته مانند حجت الاسلام والمسلمین طبسی و عبدالکریم هاشمی نژاد نزدیک و در جلسات تفسیر قرآن مسجد کرامت مشهد در محضر رهبر معظم انقلاب حاضر شد. او هرچه از مراوده با رهبران برجسته انقلاب در آن روزها می آموخت، در قالب تشکل های دانشجویی و راه اندازی تظاهرات دانشجویی بروز می داد، اما در ماه های پایانی انقلاب اسلامی، هنگامی که دانشگاه ها به تعطیلی کشیده شدند و عرصه برای فعالیت های سیاسی به شدت محدود شد، به اهواز برگشت و با تشکیل سازمان موحدین، گامی تازه در راه مبارزه با رژیم پهلوی برداشت.

سازمان موحدین از جمله گروه های مبارز علیه طاغوت بود که به سلاح گرم مجهز بود و یکی از بازوهای قدرتمند تشکل های مردمی در راه رسیدن به پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می آمد. با پیروزی انقلاب اسلامی، سیدحسین علم الهدی مدتی به عضویت شورای فرماندهی کمیته مرکزی درآمد و چندماهی نیز در سمت سرپرست کمیته انقلاب اهواز فعالیت کرد. او با آغاز جنگ تحمیلی به عنوان مسئول اعزام نیروها، مشغول به خدمت شد، به طوری که با نظمی دقیق و حساب شده، روزانه صدها نفر را به نقاط عملیاتی گوناگون اعزام می‌کرد و در همان بحبوحه با هدف تشویق و تقویت روحیه جهاد در مردم، روزانه یک ساعت در سازمان رادیو حاضر می شد و در برنامه زنده «جهاد در قرآن» درباره غزوات پیامبر(ص) و آیات قرآنی مرتبط با حق و باطل صحبت می‌کرد. سیدحسین فرماندهی سپاه هویزه را نیز درحالی برعهده گرفت که بنی صدر، رئیس جمهور وقت، اعتقادی به مشارکت نیروهای مردمی در جنگ نداشت و از واگذاری مهمات و آذوقه به آنان خودداری می‌کرد.

با این حال، علم الهدی با دستان نیمه خالی، نیروهای داوطلب را تجهیز و روانه خطوط مقدم جبهه ها می‌کرد و در همان روزهای نخست مسئولیتش موفق شد نزدیک به هشتصد نیروی عراقی را اسیر کند و به نیروهای خودی تحویل دهد؛ اما دومین روز از عملیات بزرگ و خون بار نصر، تقدیر شهادت درحالی بر سرانجام روشن زندگی شهید علم الهدی جاری شد که پس از شلیک آخرین گلوله آرپی جی خود به قلب تانک های عراقی، با شلیک مستقیم یکی از همان تانک ها به شهادت رسید، به طوری که پیکر هزارپاره اش به واسطه قرآن چسبیده به سینه اش شناسایی شد؛ همان قرآنی که از کودکی با آن قد کشید و روزگاری به امضای حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب رسیده بود.

### خاطره رهبر معظم انقلاب از شهید علم‌الهدی

در دیداری که با رزمندگان داشتیم، با آن ها نماز جماعت خواندیم. بعد از نماز بچه ها دور من جمع شدند و هرکس با من صحبتی داشت.

بعد از چند دقیقه من نگاه کردم دیدم سیدحسین، قرآنی در دست گرفته است و عده زیادی از بچه ها دور او جمع شده اند و ایشان به قدری زیبا از آیات قرآن و استقامت در جنگ و... صحبت می‌کرد که من تعجب کردم.

درحالی که در خط مقدم بودیم و حتی یک لحظه توقف در آنجا مشکل بود، ایشان بدون اعتنا به خطر، آیات قرآن را توضیح می داد.

### مهر شهید چمران به شهید علم‌الهدی

خواهر شهید علم الهدی نقل می‌کند: بعد از شهادت دکتر چمران، روزی همسرش به منزل ما آمد و این خاطره را تعریف کرد: یک روز که دکتر چمران به منزل آمد، گفت خیلی خسته هستم و می خواهم بخوابم؛ هرکسی آمد، بگو نمی توانم صحبت کنم. بعد از مدتی دیدم جوانکی در زد. گفتم شما؟ گفت حسین علم الهدی هستم. تا گفت علم الهدی هستم، دیدم دکتر از اتاق بیرون آمد و بعد کمی با هم حرف زدند و علم الهدی رفت. به دکتر گفتم مگر نگفتید خسته ام، خوابم می آید و اصلا نمی توانم ملاقاتی داشته باشم؟ این که بچه ای بیش نبود! دکتر چمران گفت این، شیرِ مردهاست، این شجاع ترینِ مردهاست. شما نمی دانید این کیست.

### ادای دین با سینما

فیلم سینمایی «زیباتر از زندگی» به‌کارگردانی انسیه شاه محمدی و تهیه‌کنندگی سیدسعید سیدزاده درباره زندگی شهید سیدحسین علم‌الهدی است که سال ۱۳۸۹ در سی ویکمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد. حامد کمیلی ایفاگر نقش شهید علم الهدی در این فیلم سینمایی است. داستان فیلم از زمانی است که سیدحسین علم‌الهدی حکم فرماندهی سپاه هویزه را دریافت می‌کند و تا روز شهادت او در ۱۶ دی ۱۳۵۹ و درست دو روز قبل از پایان عملیات نصر، تصویربرداری شده است.

روایت

## دنیای رنگی دست فروشی

روزنامه نگار
سیدمحسن موسوی‌زاده

ازظاهر مرتب و رفتار باادبشان به هیچ‌وجه نمی‌توانید حدس بزنید چه شغلی دارند. هیچ اصراری هم برای فروختن کالایشان به شما ندارند، اما اگر درباره کالاهایشان سؤالی بکنید، به طور معمول با صبر و حوصله جوابتان را می دهند. این ها ویژگی های چه افرادی است؟ کافی است که این روزها به خیابان های شهر سر بزنید؛ جوانانی را می بینید که در گوشه گوشه شهر جلو فروشگاه یا گذرگاه ها در حال دست فروشی هستند. اما جنس این نوع دست فروشی با افرادی که در گذشته این کار را می کردند، زمین تا آسمان متفاوت است. در گذشته دست فروشان به طور معمول افراد حاشیه‌نشین اقتصادی جامعه بودند. کسانی که به دلیل مشکلات نمی توانستند وارد بازار کار شوند و در معیشت به شدت دچار مشکل بودند. برای همین، گاهی جنس دست فروشی آن ها به تکدیگری هم می زد. از شگردهای مختلفی مانند بردن کودکان خردسال در کنار بساط دست فروشان استفاده می کردند تا شاید ترحمی را برانگیزند و بتوانند فروش بیشتری داشته باشند. این گروه بیشتر حاشیه نشینان اقتصاد بودند؛ اما این روزها جوانانی در حال دست فروشی انواع صنایع دستی و کتاب و ده ها کالای دیگر هستند که تحصیلات عالیه دارند و سطح فرهنگی آن ها از متوسط جامعه بالاتر است. برای همین، گاه می بینیم هنگامی که می خواهیم از جوانی کتابی بخریم، چگونه با تسلط درباره نویسنده و فرازونشیب زندگی اش با شما هم کلام می شود. نیاز به دسترسی به بازار و کسب درآمد یکی از انگیزه های این جوانان برای روی آوردن به دست فروشی است، با این حال آنچه که کمتر به آن توجه شده، حاشیه نشینی فرهنگی و اجتماعی این جوانان است. این حاشیه نشینی سبب شده است آن ها برای دیده شدن و عرضه محصولات خودشان یا دوستانشان فروش کالاهای فرهنگی را انتخاب کنند؛ زیرا در همین کار است که می توانند با دیگران اندک زمانی صحبت کنند و نظراتشان را در فضای حقیقی بگویند.

این درست است که این روزها بسیاری از رسانه ها از تسلط نسل های جدید در فضای مجازی می گویند و بیان می کنند که این نسل بنیان های زندگی اش را در شبکه های اجتماعی گذاشته است، اما این به منزله حذف فضای حقیقی از سوی آن ها نیست. همچنان این نسل عاشقانه دنبال دیده شدن و شنیدن حرف هایش است. در نظر و سلیقه و سبک زندگی از نسل های دهه ۶۰ و ۵۰ بسیار متفاوت عمل می کنند، اما این نشان می دهد که هنوز به دنبال برقراری دیالوگ و گفت وگو هستند. پس باید برایشان بستری در فضای حقیقی ایجاد کرد تا از حاشیه نشینی فرهنگی خارج شوند. اگر چنین کاری بکنیم، بی گمان بذر امید را در دل نسل های جوان پاشیده ایم.

نهج البلاغه

**وقتی با تندی به امیرالمؤمنین(ع) گفتند که چرا در تقسیم بیت المال میان همه مساوات می کند و سابقه و شرافت افراد را در نظر نمی گیرد، پاسخ دادند:**

**آیا به من امر می کنید با ستم کردن در حق کسانی که بر آنان حکومت دارم، پیروزی بجویم؟!**

**به خدا سوگند تا شب و روز می آید و می رود و ستاره به دنبال ستاره حرکت می کند، دست به چنین کاری نمی زنم.**

**اگر مال از خود من بود، همه را در پرداخت کردن برابر می داشتم، چه رسد به اینکه مال، مال خداست!**

نهج البلاغه/ فرازی از خطبه ۱۲۶

**عدالت امام علی(ع) در تقسیم بیت المال**

عکس روز

## به رنگ بازار

در خیابان مجیدیه مشهد بساط یکشنبه و چهارشنبه بازار به راه است و مردم این منطقه بسیاری از مایحتاج روزمره شان را از این بازار تهیه می کنند.

عکس: حدیث فقیری/شهرآرا